

چقدر گناه سنگین است؟

کولسیان ۲، ۱۵-۱۲



و در تعמיד، با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید، با او برخیزانیده شدید.
13 آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید 14 و آن سند قرضها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت 15. و ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد.

یوناس هفته گذشته خطایی انجام داده بود. بدون بلیط سوار تراموا شده بود. متأسفانه همه چیز به خوبی به پایان نرسید. آفسری سختگیر او را زیر نظر گرفت و پس از بحث کوتاهی، یک برگ جریمه را صادر کرد. حالا یوناس باید ۶۵ یورو کنار بگذارد و باید آن را به خزانه شهر بپردازد. اما در واقع، یک برگ جریمه چیز بسیار ساده ای است. شما باید چند هفته کمتر پول خرج کنید و بس. سپس همه چیز تمام و فراموش می شود. ولی همه ی خطاها را آدم نمی تواند برای همیشه به راحتی از زندگی خودش پاک کند. ما این جمله ها را از مشاوره روابط خانوادگی می توانیم در یافت کنیم: بزرگترین مانع هایی که جلوی رابطه قرار دارند عبارتند از: خطاهای گذشته، کارهای زشت که اتفاق افتاده بود،

زخم ها و ناامیدی های هستند که باعث شکست رابطه کنونی می شوند. آشکار است که فرد گناهی در اعماق دارد و آن را نمی توان به همین راحتی از بین ببرد و بدون آن زندگی کند. گذشته بارها و بارها به جلو می آید و به ما نشان می دهد که اشتباهات و آسیب ها را نمی توان به سادگی کنار گذاشت. به طور کلی، به نظر می رسد احساس گناه آنقدر عمیق به انسان تعلق دارد که اصلاً نمی توانیم بدون مقصر زندگی کنیم. هر بار که یک غذای خوشمزه از رستورانی سفارش می دهیم یا ماشینم را می رانم، وجدانم به من یادآوری می کند که چیزی به نام «ردپای کربنی» وجود دارد. آری، حتی قبل از اینکه یک قدم در آفتاب زیبای بهاری بر دارم، هزینه ی آن به حساب کل دنیا پرداخت شده است. این موضوعی که انسان ها دارای گناه می شوند را اصلاً نمی توان از بین برد. حال ما با این موضوع چگونه باید کنار بیاییم؟ تا این حس گناهکار بودن از شانه ی همه ما برداشته شود؟ یک جمله ای وجود دارد که می گوید: تا زمانی که من دستگیر نشده ام، هیچ آدم گناهکاری نیستم. بسیاری هستند که با چنین نگرشی به خوبی زندگی را پشت سر می گذارند. فردی که بدون بلیط سوار قطار شود معمولاً گرفتار نمی شود! ولی گناه چیز ساده ای در زندگی ما نیست. احساس گناه مانند ترازو است که سنگین است. هر چقدر فرد تلاش می کند، نمی تواند از سرنوشت وجدان فرار کند... سوزن ترازو بی رحمانه نشان می دهد که چیزی بسیار سنگین برای حمل وجود دارد. همه آن احساس ها را روانشناسان تایید می کنند. آنها بارها و بارها با افرادی سر و کار دارند که نمی توانند با احساس گناه کنار بیایند. و مهم نیست چقدر می توانید جنبه های مثبت افراد را ارزیابی کنید، آنها نمی توانند علیه اشتباهات قد علم کنند. در نهایت نمی توان گناه را از مردم بیرون کرد. در انجیل یوحنا گفتگوی جالبی بین عیسی و نیکودموس وجود دارد.

نیکودیموس گناهکارتر از دیگران نبود. با این حال، او می خواست حتی بهتر باشد. او احتمالاً فکر می کرد که عیسی یک مشاور خوب است که می تواند به او نشان دهد چگونه باید وجدان را پاک کند. اما نیکودیموس بایستی شوکه شده باشد هنگامی که عیسی طرح زندگی رادیکال خود را ارائه کرد، : عیسی گفت: انسان باید کاملاً از نو متولد شود. و تا انسان دوباره متولد نشود، نمی تواند وارد ملکوت خدا شود. در این گفتگو که عیسی با فریسی انجام داد، مشخص می شود که ما انسان ها به تنهایی نمی توانیم خود را از گناه رها کنیم. ما انسانها نه از طریق کارهای خوب، نه با مراقبه و نه با نادیده گرفتن همه اشتباهات گذشته خود بهتر می شویم. عملی بسیار بزرگتر باید وارد شود تا ما انسان ها جدید شویم. در کتاب کولسیان، پولس این چیزها را از طریق آهنگ سرودی توصیف کرد که احتمالاً کلیسای اولیه در آن زمان می خوانده است. در این آهنگ، پولس به ما می گوید که چه اتفاقی برای ما مسیحیان در اهمیت هستند:

اول اینکه ما با عیسی مرده ایم و دفن شده ایم.

دوم اینکه ما با عیسی رستاخیز کرده ایم.

و سوم اینکه گناهان ما کاملاً پاک شده اند.

آنچه پولس در نامه کولسیان توضیح می‌دهد وزنه ایست که بر ضد تمام گناهان دنیا است. در برابر همه گناهان بشر، و همچنین در برابر گناه شخصی ما، چیزی جز راه حل رادیکال وجود ندارد. مرگ همین راه حل است. از کسی که مرده باشد چیزی بیشتر نمی‌توان انتظار داشت. وقتی کسی می‌میرد، هیچ ردپایی از خود بر جای نمی‌گذارد. حتی اشتباهات گذشته به سادگی با مرگ پاک می‌شوند، زیرا کسی دیگر نمی‌تواند مردگان را مسئول بداند. نامه کولسیان توضیح می‌دهد که زندگی ما به طوری کلی در مرگ عیسی دفن می‌شود. ما می‌توانیم بدهی خود را به صلیب عیسی می‌خکوب کنیم. برای اینکه این مفهوم را کمی بهتر درک کنیم، باید به دنیای قدیمی بپردازیم. در دنیای آن زمان، بدهکار باید بدهی خود را شخصاً روی نامه ای می‌نوشت. همان نامه سپس به یک سپرده گذاری دولتی برده می‌شد و در آنجا با بسیاری از نامه های دیگری در امان بود. پولس دقیقاً به همین شکل نشان می‌دهد و به ما می‌گوید ما انسانها همه مقصریم. گناهمان را با دست خودمان روی کاغذ نوشتیم. این گناه کار خود ماست ما مسئولیم. و سپس عیسی می‌آید. او سفته‌ی ما را از بین دیگر نامه‌ها بیرون می‌آورد و به صلیب خود می‌خکوب می‌کند. باز هم، برای درک این موضوع باید به زمان عهد جدید نگاه کنیم. در آن زمان، وقتی کسی به صلیب کشیده می‌شد، گناه او را به بالای صلیب می‌خکوب می‌کردند تا همه بفهمند مقصر برای چه کاری بایستی بمیرد. اکنون پولس به ما می‌گوید: عیسی مصلوب شد. اما گناه ما و نه گناه او به بالای صلیب می‌خکوب شده است. این کار برای همه قابل مشاهده است. برای قدرت‌های معنوی و برای دنیای فیزیکی. بدهی ما پرداخت شده است! عیسی آنها را یک بار برای همیشه خنثی کرده است. آنها دیگر وجود ندارند. این راه حل اساسی برای گناه است که عیسی به ما انسان‌ها می‌دهد! گناه‌های ما از طریق مرگ عیسی پاک شدند!

اما عیسی نه تنها این کار را انجام داده است: او همچنین زندگی جدیدی به ما داده است. ما دیگر برای خودمان زندگی نمی‌کنیم. زندگی ما در مسیح در خدا پنهان است، همانطور که بعداً در نامه‌ی کولسیان فصل ۳ نوشته شده است، زندگی ما در عیسی مسیح وجود دارد. پولس در نامه‌های خود مکرراً از این زندگی جدید در عیسی صحبت می‌کرد. و به تجربیات شخصی خودش اشاره می‌کرد. او به معنای این زندگی جدید در عیسی اشاره می‌کرد. با وجود آن زندگی جدید پولس اغلب صادقانه درباره ضعف‌ها و گناهان شخصی خود صحبت می‌کرد. و با این حال تأیید کرده است که زندگی واقعی، امید واقعی و هدف واقعی در مسیح پنهان می‌ماند. در زندگی ما همه آنها هنوز مشهود نیستند. ما هنوز باید با گناه مبارزه کنیم. ما هنوز باید از صدمات فراوانی رنج ببریم. اما این چیزها نگاه ما را غمگین نمی‌کنند. ما فراتر از میدان دنیا نگاه می‌کنیم. در دوردست، بالاتر از شیطان، گناه و مرگ، صلیب عیسی را می‌بینیم.

و با آن ما در واقع به هدف اصلی آهنگی که کولسیان می‌خوانند رسیده ایم. نامه به کولسیان در مورد این واقعیت است که گواهی بدهی ما به صلیب متصل است و عیسی بدین ترتیب بر قدرت شر پیروز شده است. عیسی از طرفی در حالت ضعف بر روی صلیب آویزان شده است اما از طرفی دیگر او در آنجا بر گناه، بر مرگ و بر شیطان پیروز شده است. هنگامی که از مرگ رستاخیز کرد همه اینها را تأیید کرد. در دنیای آن زمان، وقتی پادشاهی بر کشوری دیگر پیروز می‌شد، یک صف انسانی برای تیریک گفتن به شاه پیروز بر گزار می‌شد. به پادشاه یک تاج داده می‌شد و اولین کسی بود که به عنوان برنده وارد ورزشگاه می‌شد. پشت سر او بهترین سربازانش می‌آمدند، سپس غنائم جنگی آنها را دنبال می‌کردند. و بعداً دشمنان شکست خورده می‌آمدند آنها برهنه می‌شدند و با آنها بی‌احترامی می‌شد. پولس از این تصویر استفاده می‌کند و به ما می‌گوید: عیسی پادشاه پیروز ماست. او به تمام جهان مرئی و نامرئی نشان می‌دهد که بر آنها پیروز شده است. ما درست پشت سر او هستیم ما مهر پیروزی عیسی را درون خودمان نگه می‌داریم. این غسل تعمید است! به جای بدهی که ما را متهم می‌کند، اکنون رستاخیز عیسی را در بدن خودمان حمل می‌کنیم. و پشت آن همه چیزهایی هستند که ما را می‌ترسانند. این سه قدرتی هستند که بر ضد ما جنگ می‌کنند و برای ما سنگین هستند: گناه، مرگ و شیطان! اما عیسی دست آنها را بست. آنها برهنه و ناتوان هستند. در عیسی آنها نمی‌توانند به ما آسیب برسانند. از طریق پیروزی عیسی، ما نیز بر آن قدرت‌ها پیروز هستیم!

این پیروزی عیسی با چشم انسان قابل مشاهده نیست. علاوه بر این، من هنوز باید برای اشتباهات خود هزینه پردازم. و بیش از آن چیزهای بی شمار دیگری وجود دارند که عالم را بد می کنند. حتی چیزهایی وجود دارند که وجدان ما را آسیب می زنند. مطمئناً در زندگی ام باید تا آخرین نفس با چنین احساساتی دست و پنجه نرم کنم. بعضی چیزها به سادگی یک بلیط است که می توانم آن را با پول پاک کنم. چیزهای دیگر سنگینتر هستند و من همچنان نمی توانم آنها را پاک کنم. و دقیقاً به همین دلیل است که من هر روز و هر ساعت به صلیب پناه می برم. من آنجا عیسی را می بینم! اشتباهات من بالای صلیب نوشته شده اند! وجدان من هم در آنجا قرار دارد! این چیزها به صلیب میخکوب شده اند. شر نمیتواند به من صدمه بزند. سپس می ایستم و عیسی را می پرستم. و او را تحسین می کنم. و او مدام می گوید: "برای شما پرداختم!" آمین